

اشیل

پرومته در زنجیر

شاهرخ مسکوب



فرهنگ جاوید

فهرست

یادداشت ویراستار	
۹	
یادداشت مترجم	
۱۳	
دراسارت ورهایی انسان	
۱۵	
پرومته در زنجیر	
۴۱	

دلیری او در جنگ شناخته همگان است
و جنگ ماراتن و ایرانیان گواه آنند.^۱

در اسارت و رهایی انسان

شاهرخ مسکوب

اشیل نود تراژدی نوشت که تنها هفت‌تای آن‌ها بازمانده است. این ترجمه از روی ترجمه انگلیسی رکس وارنر^۲ به فارسی برگردانده شده و با ترجمه انگلیسی گیلبرت موری^۳ و ترجمه فرانسه پل مازون^۴ مقایسه شده است. چند سطری از ترجمه‌های اخیر به فارسی برگردانده شد که در جای خود به آن اشاره کرده‌ایم. برای شرح نام‌ها از کتاب‌های زیر استفاده شده است:

1. Pierre Grimal, *Dictionnaire de la Mythologie Grecque et Romaine*, PUF, 1958.
2. *Larousse Encyclopédie of Mythology*
3. *Grand Larousse Encyclopédique*

و توضیحات پل مازون بر ترجمه پرومته در زنجیر^۵.

رهایی آدمی در اسارت ایزدان است. انسان اساطیری یونان باستان در جهانی به سر می‌برد سرشار از ایزدان گوناگون خویشتن‌کام. یکی فرمانروای آسمان و زمین است با سلاحی چون آذرخش که بر هر چه فرود آید بی‌درنگ می‌سوزد. یکی ایزد عشق است که سلطان هوسکار قلب‌هاست. و آن دیگری پادشاه وادی تاریک و خاموش فراموشان است که هرگز کسی را از دام او رهایی نبوده است. زادن و مردن آدمی در دست‌های بی‌رحم تقدیر توان‌تر از ایزدان است. خدایان بسیارند و انسان هوشمند در این دنیای بی‌پناه، سرگردان است. آزادی او در محدودیت ایزدان است و ایزدان هرگز بر انسان نمی‌بخشایند. انسان است که باید با ستیزه‌ای سخت راهی بگشاید تا گامی بردارد. تراژدی پرومته^۱ همین نبرد انسان و خداست. در آغاز پرومته را به

شاهرخ مسکوب

تهران، ۱۳۴۲

۱. تاریخ ادبی یونان اثر روبر فلاسلیر.

Robert Flacelière, *Histoire Littéraire de la Grèce*, Les Belles Lettres, 1955, p. 149; and George Allen & Unwin, LTD, 1952.

2. Rex Warner (1905-1986) 3. Gilbert Murray (1866-1957)

4. Paul Mazon (1874-1955)

5. Eschyle, *Tragedies*: Tome I, Les Belles Lettres, 1961.

۱. Prométhée ؛ یا پرومتئوس (Prometheus). در دین یونان یکی از تیتان‌ها. به روایتی ⇨

صخره‌ای می‌بندند. ژئوس^۱ نیست و نمی‌تواند باشد زیرا بنا به تفکر اساطیری یونانیان دیدار او تحمل‌ناپذیر است. ژئوس مظهر جهان هستی و قوانین درنیافتنی آن است و انسان فانی توانایی دریافت رازهای طبیعت را ندارد. باری ژئوس نیست اما غلامان او "توانایی" و "زور" هستند و به فرمان خداوندشان عمل می‌کنند. همچنان‌که پرومته را می‌بندند کراتوس^۲ رَجَز می‌خواند. اما تیرهای کلامش در تاریکی رها می‌شود و بر هیچ نشانه‌ای نمی‌نشیند زیرا جز خاموشی ژرف پاسخی نمی‌یابد. گویی شنونده‌ای نیست و عریده‌جویی در بیابانی نعره‌های بی‌انعکاس سر می‌دهد. غلامان جدا مانده‌اند. آن‌ها که آمده بودند تا دشمنی را اسیر تنهایی کنند خود تنها می‌مانند و در پاسخ، حتی دشنامی به دست نمی‌آورند. سرانجام آن مرد بسته را می‌گذارند و می‌روند. گناه پرومته آن است که موهبت ایزدان - آتش - را ربود و نثار انسان کرد. مکافات این سرکشی شکنجه‌ای جاودان است و رنجی دمدام هولناک. اما سخت‌تر از دندان‌های پولادین زنجیر، تنهایی است. برای کسی که به خاطر عشق به انسان از آسمان بلند به زمین پست فرو افتاد چه رنجی دل‌آزارتر از آن‌که در کرانه جهان دور از انسانی که محبوب اوست، زمین‌گیر شود و "هرگز آوای آدمی‌زادی را نشنود؟" ژئوس چند و چون کار خود را خوب می‌داند.

تنهایی همیشه برای آدمی دردی دوزخی است: «هریک از

۱. نخستین انسان را از خاک و آب پدید آورد. برخلاف میل ژئوس، خدای خدایان، از ارابه خورشید اخگری ربود و به زمین آورد و انسان را صنعت آموخت. (و.ف.)
 ۲. Zeus؛ خدای خدایان در اساطیر یونان. (و.ف.)

۳. Cratos؛ یکی از پسران پالاس (Pallas). کراتوس (به معنی "عظمت") همراه با برادر خود بیا [Bia] (به معنی "نیرو") پرومتهوس را به زنجیر کشید. در اساطیر یونان این دو برادر همواره با هم هستند. (و.ف.)

دوزخیان چنین می‌اندیشد که تنهاست و پس از سپری شدن سه روز و سه شب بانگ برمی‌آورد: "نه هزار سال سپری شد و آن‌ها مرا رها نخواهند ساخت." در تنهایی زمان دیرپاست و ژئوس می‌خواهد که جاودانگی رنج پرومته جاودانه‌تر بنماید. شکنجه مشترک همه دوزخیان دانتته^۳ تنهایی است. هر کسی از همگان بیگانه است و در گرداب تهی خود دست‌وپایی می‌زند.

همین جدایی پُردرنگ و نیافتن همدلان و همدردان پاداش پرومته است. اما پرومته دانایی مهربان و دریادل است که به خاطر بهروزی انسان رنج شکنجه را به جان می‌خرد و در برابر سلطان مستبدی که تمامی جهان از ستم او به ستوه است طغیان می‌کند. چه انسان و چه جهان سنگدلی است که با چنین مصیبت‌دیده‌ای که در غم اوست همدلی و همزبانی نکند.

اما اگر جهان و جهانیان نیز چگونگی کار وی را درنیابند و خاموش بمانند در پرومته آتش عشقی است که خاموش نمی‌ماند. او دوستدار انسان و جهانی است که مأوای اوست. و این عشق هستی او را فرا گرفته و با او یگانه شده است. همه جهان بیرون در زندگی درونی اوست و در چنین سعادت نمی‌توان کسی را تنها گذاشت زیرا نمی‌توان او را از خویشتن وی جدا کرد.

پرومته نیز تنها نمی‌ماند. تا هفایستوس^۳ و غلامان ژئوس می‌روند

۱. جی. کارنوی، "ارداویراف‌نامه"، اساطیر ایران، ترجمه احمد طباطبایی، تهران: فرانکلین، ۱۳۴۱، ص. ۱۱۸.

2. Dante Alighieri (1265-1321)

۳. Héphaistos (Hephaestus)؛ پس ژئوس و هرا (Héra). ژئوس. بسیار زشت بود و از هر دو پا می‌لنگید. هفایستوس آهنگر خدایان بود. (و.ف.)